

## مروری بر چند تعریف از فرهنگ

محمدرضا ضیا<sup>۱</sup> و سحر زارع<sup>۲</sup>

### چکیده

فرهنگ واژه ای است چنان گسترده که تعاریف و توصیف ها و اندیشه های انسان را از آغاز تا کنون در خود جای داده می دهد. «فرهنگ بذر آن دانش و بر آن خرد است». فرهنگ در واقع مجموعه ای از اندیشه های آفریده ی انسان در اعصار و قرون مختلف است. واژه ای دیرینه و کهن که هر قومی و ملتی که پیدا شده «بر آن زده دامانی چند» و با رفتار و گفتار آن را شکل داده اند.

بی شک فرهنگ هر قوم و ملتی شناسنامه ی ملی و هویتی آن جامعه است. اندیشمندان و فرهیختگان و صاحب نظران تعاریف و برداشت های گوناگون و مختلفی از مقوله ی فرهنگ و تمدن ارایه کرده اند. عرصه و میدان مفاهیم فرهنگی و نظریه هایی که بیان کرده اند از گستره ی فراوانی برخوردار است. این پژوهش کوشش نموده است قطره ای از دنیای تعاریف اندیشمندان و برداشت های فکری، ایده ها و اندیشه های آنان را درباره ی فرهنگ به شکل مروری ارایه دهد. امید است گامی کوچک در راستای نیاز پژوهشگران عرصه ی فرهنگ برداشته باشد.

**کلیدواژگان:** فرهنگ، تمدن، تعاریف فرهنگی، طبقه بندی فرهنگ.

<sup>۱</sup> - دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

ziyamohammadreza@gmail.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد فیروزآباد و دبیر آموزش و پرورش ناحیه دو شیراز.

## مقدمه

فرهنگ از زبان، افکار، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم و سنن، قراردادهای اجتماعی، آثار هنری، مراسمات مذهبی و اجتماعی شکل می‌گیرد و موجودیت می‌یابد. بقای فرهنگ و کارکرد آن نیز صرفاً در دست انسان است. فرهنگ ملی هر سرزمینی ویژگی‌های خاص آن سرزمین را در بر دارد. عناصر تاریخی، مذهبی، عقیدتی به آن رنگ و بوی خاصی می‌دهد. «ایرانیان پرورده‌ی یک فرهنگ تلفیقی هستند. این فرهنگ، طوری آنان را به جلو آورده که به یک باور بسنده نکرده که چیز دیگری هم در کنارش بخواهند. از این رو، هم عرفانی هستند و هم تشرعی، هم کمی خیامی هستند و هم ته نشین‌های پیش از اسلام را در خود دارند و هم مایل به تجدد اند و با این اندیشه سیال ابا ندارند که در نهایت قدری تفکیک گر باشند. یعنی اوامر و نواهی را تقسیم کنند و صواب را همان ببینند که میلشان به آن می‌رود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۲۶)

از کارکردهای مهم یک فرهنگ، تقویت هویت ملی است. فرهنگ همچون موجود زنده ایست که با تعامل و جذب عناصر فرهنگی دیگر ملل و تمدن‌ها میتواند بر غنای خود بیافزاید. امروزه اهمیت فرهنگ تا به حدی رسیده که سازمان جهانی یونسکو سال‌های بین ۱۹۸۷-۱۹۹۷ را دهه‌ی توسعه‌ی فرهنگی نامید. توسعه‌ی فرهنگ در سایه‌ی تحقیق و توسعه که لازم و ملزوم یک دیگرند محقق می‌گردد. پس پژوهش رکنی اصلی در توسعه‌ی فرهنگی است و با فراهم‌سازی زمینه‌های آن امکان پذیر است. صالحی امیری این سرمایه‌گذاری را به دو صورت امکان‌پذیر می‌داند:

«الف) فراهم کردن امکانات و ابزارهای تحقیق و پژوهش نظیر آزمایشگاه، کتاب‌خانه، مراکز اطلاع‌رسانی و...»

ب) ترغیب و تشویق آحاد جامعه به ویژه نخبگان و اندیشمندان به مطالعه و تحقیق و ایجاد شرایط مناسب برای آنان» (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۷۷)

## واژه‌شناسی و تعریف لغوی فرهنگ

معادل واژه‌ی فرهنگ در عربی: "الثقافه" و در زبان انگلیسی "culture"، در فرانسوی "culture" و در آلمانی "Kultur" است. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۰۴ به نقل از فرهنگ اصطلاحات، حسین محبوبی منش) در زبان فارسی واژه‌ی فرهنگ مرکب از "فر" که پیشاوند است و "هنگ" از ریشه‌ی "تنگ" اوستایی و به معنای کشیدن و فرهیختن است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰: ۱۵۱۰ ذیل واژه‌ی فرهنگ) و در همین زبان نیز به معنای گفت و گو، ادب، شعور، تربیت اجتماعی، باورها و هنر آمده است. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ۵۳۴۷)

### طبقه بندی تعاریف فرهنگ

در رابطه با فرهنگ با توجه به تاکید خاصی که از کاربرد آن‌ها نشأت گرفته است، آن‌را به چند دسته تقسیم کرده اند:

- ۱- تعریف های تاریخی: که تکیه بر میراث اجتماعی در طول تاریخ جامعه دارد.
  - ۲- تعریف های ساختاری: که در آن تاکید بر ایجاد شده ها توسط اجتماع بشری را دارد.
  - ۳- تعریف های تشریحی: تاکید بر عناصر تشکیل دهنده ی فرهنگ
- (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۵۳)

### انواع فرهنگ

علامه محمدتقی جعفری فرهنگ ها را به چهارنوع عمده تقسیم می کند.

#### - فرهنگ رسوبی

عبارت است از رنگ آمیزی و توضیح شئون زندگی با تعدادی از قوانین و سنت های ثابت نژادی و روانی خاص و محیط جغرافیای و رگه های ثابت تاریخی که در برابر هرگونه تحولات، مقاومت می ورزند و همه ی دگرگونی ها را یا به سود خود تغییر می دهند و یا آن ها را حذف می کنند. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

#### فرهنگ مایع و بی رنگ

عبارت است از آن رنگ آمیزی ها و توجیهاتی که به هیچ ریشه‌ی اساسی و روانی و اصولی تابته تکیه نمی کند و همواره در معرض تحولات قرار می گیرد. البته در جوامعی که دارای تاریخ هستند، این گونه فرهنگ به ندرت پیدا می شود (همان: ۱۵۲).

### فرهنگ خودمحوری یا خود هدفی پیرو

در این نوع فرهنگ، نمودها و فعالیت هایی که توجیه و تغییرکننده ی واقعیات فرهنگی است، مطلوب بالذات بوده و اشباع آرمان های فرهنگی را به عهده می گیرند. این " خودهدفی " مختص فرهنگ علمی، تکنولوژی و اقتصادی اکثر جوامع در دو قرن ۱۹ و ۲۰ بوده است. این خودهدفی طبیعت اصلی فرهنگ را که خلاقیت و گسترش آرمان های زندگی در ابعاد " من انسانی " است، راکد نموده است (همان: ۱۵۳).

### فرهنگ پویا و هدفدار و پیشرو

این نوع فرهنگ در محاصره‌ی آن نمودها و فعالیت‌هایی که تحت تاثیر عوامل سیال زندگی و شرایط زودگذر محیط و اجتماع قرار می گیرد، نمی افتد. زیرا عامل محرک این فرهنگ، واقعیات مستمر طبیعت و ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن عبارت است از آرمان‌های نسبی که آدمی را در جاذبه‌ی هدف اعلای حیات به تکاپو در می آورد. با کمال اطمینان می توان گفت که این است که آن فرهنگ انسانی که هیچ تمدن انسانی اصیل در گذرگاه تاریخ بدون وجود چنین زمینه‌ی فرهنگی به وجود نمی آید (همان: ۵-۱۵۴).

### نقش دین در تمدن و فرهنگ انسانی

ادیان الهی در ترویج فضایل، آداب و خصلت های نیکو همواره نقش موثری داشته اند و رابطه ای تنگاتنگ و ناگسستنی دارند. علامه طباطبایی خصلت های نیکوی موجود در انسان را ناشی از تعلیمات دینی می داند (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۱۵۱).

فرهنگی را که اسلام بنا نهاد، حیات هدف داری است که ابعاد زیباجویی و علم گرایی و منطق طلبی و آرمان خواهی انسان ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه ی عناصر فرهنگی

را متشکل می‌سازد. عنصر فرهنگ علمی را از عنصر اخلاق عالی‌ه ی انسانی جدا نمی‌سازد. عنصر فرهنگ هنری را از عنصر فرهنگ ارشاد اقتصادی تفکیک نمی‌کند؛ وحدت فرهنگ را پیرو وحدت روح آدمی قرار داد. و از تجزیه و متلاشی شدن آن جلو گیری می‌نماید.

عناصر فرهنگ اسلامی که در منابع معتبر، ادب، خصال، علم، اخلاق به مفهوم عمومی آن ومحاسن امور نامیده می‌شوند، همگی درون یک مفهوم عای به نام حکمت جای دارند. این حکمت شامل هرگونه نمود و فعالیتی است که می‌تواند نیروبخش حیات هدفدار برای هر فرد و جامعه باشد. اولین بنیان گذار و حمایت کننده ی اصلی این فرهنگ، خداست که آدمی را با قلم، بیان، قریحه، ذوق، کمال جویی و کشف اصول پایدار در رودخانه ی همیشه در جریان رویدادها مجهز ساخت و با دوبرال احساس و اندیشه او را به پرواز درآورد (ر،ک: جعفری، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

### تعریف فرهنگ از منظر اندیشمندان و صاحب نظران

فرهنگ مفهوم مبهمی دارد که طی چند قرن مورد بحث رشته های مختلف قرار گرفته است و گذشت زمان از ابهامش نکاسته و فیلسوف و جامعه شناس و متفکر را در نهایت تضاد نظر به جای گذارده است. این کلمه به قدری مورد بحث قرار گرفته و از دیدگاه های مختلف تجزیه و تحلیل شده است که بیش از صدنوع مفهوم یافته و با این همه در این مورد حتی میان صاحب نظران هریک از علوم انسانی نیز، اتفاق نظر وجود ندارد (شیبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۵). برخی ادعا کرده اند که این واژه بالغ بر ۲۵۰ تعریف برای آن ذکر کرده اند (ر.ک، ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۵۸).

آن چه امروز متخصصین علوم انسانی، فرهنگ "culture" می‌نامند و کتاب ها درباره اش می‌نویسند، به انواع مختلف تعبیر و تفسیر شده است. به طور کلی امروز صد و شصت تعریف از فرهنگ وجود دارد که در چند گروه توصیفی، تاریخی، روان شناسی، ژنتیک و غیره طبقه بندی می‌شود و شاید هیچ یک از آن ها با تعریفی که یک فرد عادی از فرهنگ می‌دهد، همساز نباشد (همان: ۱۱۵).

## فرهنگ از نظر مردم شناسی

کامل ترین تعریفی که در علوم انسانی از فرهنگ شده است متعلق به "ادوارد تیلور Edward taylor" است که فرهنگ و تمدن را «مجموعه ی پیچیده ای از شناسایی ها، اعتقادات، حقوق، هنرها، آداب، اخلاق و سائر خصوصیتی می داند که فرد به عنوان عضو جامعه اش کسب می کند» (همان: ۱۱۷).

## علامه محمد تقی جعفری

وی در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه بحث مفصلی درباره ی فرهنگ ارایه کرده است. یکی از تعاریفی که از فرهنگ حاکم بر جامعه به کار می برد اینگونه است: «فرهنگ حاکم بر جامعه، عبارت است از یک مقدار بایستگی ها و شایستگی های است که همه ی شئون حیات انسانی را پوشش می دهد» (جعفری، ۱۳۶۷ ج، ۱۶: ۲۲۳).

## رونالد اینگلهارت

اینگلهارت از فرهنگ به عنوان نظامی از ارزش ها سخن می گوید: «فرهنگ نظامی از نگرش ها و ارزش ها و دانشی که به طرز گسترده در میان مردم، مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود» (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۱۹).

## روت بندیکت

فرهنگ کلیت درهم تافته ای از عادت هاست که آدمی همچون هموندی از جامعه فرا می گیرد. (مصلح، ۱۳۹۳، ج اول: ۴۵)

## ساموئل هانتینگتون

فرهنگ هرشی، عادت، اندیشه و شیوه ی فکری و عملی است که انسان کسب می کند، یا آن را می آفریند و در پس آن به نسل های بعدی می سپارد. (همان: ۴۶) وی در تعریف تمدن می گوید: «تمدن یک موجودیت فرهنگی است. روستاها، سرزمین ها، گروه های قومی، ملیت ها، گروه های مذهبی، همگی دارای فرهنگ های مشخص هستند که در سطوح مختلف با یک دیگر تجانس فرهنگی ندارند. فرهنگ

یک دهکده در شمال ایتالیا ممکن است با یک دهکده در جنوب آن متفاوت باشد، اما هر دو در فرهنگ ایتالیایی که آن‌ها را از دهکده‌های آلمانی متمایز می‌سازد، مشترک هستند. جوامع اروپایی نیز به نوبه‌ی خود ویژگی‌های مشترکی دارند که آن‌ها را از جوامع غربی جدا می‌کند. اعراب، چینی‌ها و غربی‌ها بخشی از یک موجودذیت فرهنگی گسترده‌تر محسوب نمی‌شوند، بلکه هر یک از آن‌ها یک تمدن را تشکیل می‌دهند. بنابر این تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان از آن برخوردار است. تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک (زبان، مذهب، سنت‌ها و نهادها) تعریف می‌شود و هم با توجه به وابستگی‌ها و قرابت‌های ذهنی و روحی و درونی انسان‌ها» (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۱۱).

### آیت الله مطهری

فرهنگ عبارت است از یک نوع فعل و انفعالی که میان روان‌ها صورت می‌گیرد. هر فعل و انفعالی که منتهی به صادر شدن رفتاری از سوی انسان می‌شود؛ در حقیقت محصول روان‌ها یا تفکرات و ذهنیت انسان‌هاست که فرهنگ را شکل می‌دهد.

### حضرت امام خمینی

نظریه‌ی فرهنگی امام خمینی (ره) برپایه‌ی تربیت انسان فرهنگی استوار است. وی انسان فرهنگی را اصلی‌ترین جوهر فرهنگ معرفی می‌کند. وی تکامل نظام اجتماعی جامعه را مستلزم به تربیت و در واقع ساخت انسان فرهنگی می‌داند. در حقیقت پویایی فرهنگی در اصل تعلیم و تربیت، تزکیه‌ی نفس، طهارت روح و عمل حسنه تبیین می‌کند. از دیدگاه ایشان فرهنگ عبارت است از دانش، ادب، تعلیم و تربیت، اعتقادات، اخلاق و عمل، گرایش‌های فکری، هنجارها، باورها و ارزش‌ها، برداشت‌ها و هنر، اجتماع و قواعد آن‌ها در جامعه (ر، ک: صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

### آیت الله خامنه‌ای

رهبر انقلاب اسلامی تعاریف متعددی از فرهنگ بیان نموده اند. در این جا به موردی از آن بسنده می کنیم. «هرجا که من تعبیر فرهنگ را به کار می برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است. یعنی آن ذهنیت های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می کند، تسرّع یا کند می کند. فرهنگ شامل ادبیات، هنر، علم، عادات، اخلاق جامعه و سنن موجود جامعه و شامل خصلت های ملی است. بعضی از ملت ها به خصلت هایی مشهور می شوند. این ها ذاتی و مربوط به آب و هوا نیست، مربوط به تربیت هاست» (سیاپوش و آقاپور، ۱۳۹۰: ۸۶). ایشان از فرهنگ به عنوان ستون فقرات حیات یک ملت و هویت ملی تعبیر می کند. فرهنگ یک ملت می تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته ای در مجموعه ی بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند (همان: ۸۹).

### آیت الله مصباح یزدی

وی با بیان تمثیل، فرهنگ را به درخت تشبیه می کند: «ما می توانیم فرهنگ را به درخت تشبیه کنیم که یک تنه دارد. تنه ی این درخت ارزش هایی است که یک جامعه می پذیرد. اما این درخت در زیرخاک ریشه هایی دارد که تنه ی آن را تغذیه می کنند. گرچه این ریشه ها به ظاهر پیدا نیستند و چندان درباره ی آن ها بحث نمی شود، اما آن ارزش ها از این ریشه ها تغذیه می شوند. ریشه ها باورها و اعتقادات هستند که از آن تنه ای محکم به نام ارزش ها به وجود می آید و این ارزش ها در عرصه های مختلف شاخه هایی می گسترانند. اگر این تنه و آن ریشه ها نباشند، درختی نخواهد بود و اگر شاخ و برگ ها بریده شوند و به تنه و ریشه وصل نباشد، خشک می شوند. وقتی این شاخ و برگ ها طراوت دارند و میوه می دهند و سایه می اندازند و نتیجه ای دارند که از تنه و تنه هم از ریشه تغذیه کنند، اصل فرهنگ را می توان با این تشبیه معرفی کرد.» (مصباح، ۱۳۹۳ دیدار با مدیران کمیته امداد).

### اتو کلاین برگ

وی در تعریفی از فرهنگ و تبیین آن موفقیت هنری و فکری متعالی را از نظر عوام مردم، فرهنگ می نامد. او تعریفی را که از نظر جامعه شناسان ارایه می دهد، هرآن چه که فرد از جامعه ی خود کسب می



کند یعنی عادات و اعمال فرد که از راه تجربه و سنت آموخته است را فرهنگ می‌شناسد. (روح الامینی، ۱۳۸۶: ۱۸)

## ادوارد تایلر

ادوارد تایلر انگلیسی که از دانشمندان علوم اجتماعی است تعریفی جامع و شیوا از فرهنگ ارایه می‌کند. او در کتاب معروف خود به نام "فرهنگ ابتدایی" فرهنگ را مجموعه‌ی پیچیده‌ای شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنت‌ها و بالاخره تمام عادت‌ها، رتارها و ضابطه‌هایی که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه‌ی خود فرا می‌گیرد و تعهدها و وظایف فرد در برابر جامعه را فرهنگ می‌داند (تایلر، ۱۳۸۰: ۵۸).

## ابوالقاسم فردوسی

ابوالقاسم فردوسی در اندرزنامه‌ی انوشیروان از فرهنگ سخن به میان می‌آورد. او در ابیاتی که سروده است فرهنگ را مترادف و هم‌معنای با دانش و هنر قرارداده است:

زdana بپرسید پس دادگر	که فرهنگ بهتر بود یا گهر؟
چنین داد پاسخ بدو رهنمون	که: فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود	زگوهر سخن گفتن آسان بود
	(فردوسی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۵۶)

## نتیجه‌گیری

تعریف فرهنگ حد تام و مطلق ندارد. به علت تکرر دیدگاه‌ها بررسی و واکاوی دیدگاه فرهنگی صاحب نظران و اندیشمندان درباره‌ی فرهنگ امری دشوار و طاقت فرسات. چرا که تعاریفی با تعدد نگاه، با تشابهات، تعارضات و تفاوت‌ها وجود دارد.

به دلیل همجواری ملت‌ها در برهه‌ی زمانی که رسانه‌ها تمامی مرزهای جغرافیای و سیاسی را در نور دیده اند و جهان با همه‌ی گستردگی به شکل دهکده‌ای جهانی درآورده است، از فرهنگ‌های یک دیگر تاثیرپذیری دارند. انسان امروزی با انبوهی از فرهنگ‌ها مواجه

است و بی شک تحت تاثیر آن قرار می گیرد. هر ملتی با آشنایی با نقاط ضعف و قوت فرهنگ خود باید با تعامل فرهنگی با دیگر ملت ها درصدد اصلاح نقاط ضعف و نکات منفی فرهنگی خود برآمده و نقاط مثبت دیگر فرهنگ را بپذیرد. زیرا که در نیای امروز هیچ ملتی از تعامل فرهنگی با دیگران بی نیاز نیست.

البته این نکته ی مهم را باید همواره فریاد داشته باشیم که تعامل فرهنگی به معنای بارور کردن فرهنگ با تهاجم فرهنگی به معنای سلطه ی فرهنگی متفاوت است.

## منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۰). تعریف ها و مفهوم فرهنگ. تهران: نشر آگه.
- ابوالقاسمی، محمد جواد (۱۳۸۵). شناخت فرهنگ. تهران: انتشارات عرش پژوه.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۱). فرهنگ و شبه فرهنگ. تهران: نشر یزدان.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. ج ۶: تهران: انتشارات سخن.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۹۵). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۸). فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حسین زاده، وحید (۱۳۸۳). آسیب شناسی فرهنگ ایثار و شناخت عوامل باز دارنده و ریشه یابی موانع آن، ماهنامه فرهنگ عمومی شماره ۳۷.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. ج ۱۰ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۶). در گستره ی فرهنگ. تهران: انتشارات اطلاعات.
- سیاهپوش، امیر و آقاپور، علی (۱۳۹۰). فرهنگ از منظر مقام معظم رهبری. تهران: موسسه نشر شهر.
- شیبانی، ثریا (۱۳۴۹). چند تعریف از فرهنگ. مجله فرهنگ و زندگی شماره ۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). شاه نامه. ج ۴، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۷). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). سخنرانی دیدار با مسئولین کمیته امداد امام خمینی (ره).
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۳). فلسفه ی فرهنگ. ج اول، تهران: انتشارات علمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). مجموعه آثار (شرح مبسوط منظومه). ج ۱۰، تهران: صدرا.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). نظریه برخورد تمدن ها. ترجمه و ویراسته مجتبی امیری، تهران: مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.